

ملاحظات پیرامون مدیریت مرحله گذار

هادی زمانی

فوریه ۲۰۱۲

www.hadizamani.com

۱. مقدمه

مرحله گذار را میتوان به دو گونه تعریف کرد. از یک دید تونلی و محدود، گذار مرحله میانی بین فروپاشی سیستم سیاسی موجود و آغاز به کار نظام جدید است که بعد از فروپاشی آغاز میشود و با آغاز به کار نظام جدید پایان می یابد. تا نظام جدید برپا شود و سکان حکومت را دست گیرد، ممکن است چند ماه تا چند سال به طول بیانجامد. در این فاصله مردم نیازمند ساز و کاری موقت اند که بر اساس آن کشور اداره شود و مانع از هم پاشی شیرازه امور گردد. اما از یک دید جامع و فراگیر تر، مرحله گذار هنگامی آغاز میشود که برای بخش بزرگ جامعه آشکار گردد که نظام سیاسی موجود دیگر قابل ادامه نیست و میبایست نظم جدیدی بنا شود. این تعریف فراگیر، مفهوم محدود گذار را دربر می گیرد، اما از آن فراتر میرود و به ما اجازه میدهد تا مکانیزم های موثر در مراحل اولیه گذار را بررسی کنیم. در واقع مفهوم محدود گذار، فاز نهایی روند گذار در تعریف فراگیر و جامع آن است.

در مرحله کنونی جامعه ایران، بررسی و شناخت مرحله گذار در مفهوم جامع و فراگیر آن مفید تر و کارساز تر میباشد. به دو دلیل ساده. نخست اینکه ما از فاز نهایی روند گذار فاصله زیادی داریم و مشخص نیست که سیر تحولات چگونه رقم خواهند خورد تا بتوان مکانیزم مشخصی پیشنهاد کرد. در این معادله تعداد مجهول ها بیشتر از آنند که بتوان مطلب دقیقی گفت و ساز و کار مشخصی ارائه داد. دوم و مهمتر اینکه، محتوا و مشخصات فاز نهایی روند گذار توسط عوامل و رویدادهایی تعیین و شکل داده میشوند که در مراحل اولیه پروسه گذار تحقق می یابند. اینکه در مرحله نهایی گذار چه ساز و کاری برای اداره امور کشور میبایست و میتوان ساخت به میزان قابل توجهی به آن بستگی دارد که از ماشین حکمرانی و دستگاه بروکراسی دولت چه باقیمانده باشد که برای مدیریت مرحله گذار پس از فروپاشی سیستم موجود قابل استفاده باشد. این امر به سیر تحولات در مراحل پیشین روند گذار بستگی دارد. هر قدر صدمات ماشین حکمرانی و دستگاه بروکراسی دولت گسترده تر و عمیق تر باشد و هر چه میزان همبستگی اجتماعی ضعیف تر، چند دسته گی های سیاسی بیشتر و گروه های سیاسی ناهمگرا تر و رقابت ها مخرب تر باشند، مدیریت فاز نهایی گذار دشوارتر، پرهزینه تر و پر مخاطره تر خواهد بود، تا آن جا که مدیریت فاز نهایی گذار میتواند ناممکن شود و جامعه به آنارشی و هرج و مرج فروغلتد. با شناخت مفهوم فراگیر روند گذار میتوان مراحل نخستین آنرا بگونه ای مدیریت کرد که مدیریت فاز نهایی آنرا آسان تر و کم هزینه تر سازد.

۲. روند گذار

پدیده گذار خاص نظام های سیاسی نیست و در مورد هر سیستمی صدق میکند. این سیستم میتواند یک دستگاه فکری (یک ایدئولوژی و یا یک تئوری) باشد، یا نظام کارکرد یک نهاد اقتصادی، اجتماعی و یا سیاسی. هر سیستمی با گذشت زمان با شرایط جدیدی مواجه میشود که هنگام طراحی و ساخت آن پیش بینی نشده بود. این امر موجب میشود که سیستم مورد نظر بطور فزاینده ای توانایی کارکرد خود را از دست بدهد. انباشت این مشکلات دیر یا زود موجب بروز بحران و بی ثباتی سیستم مربوطه میگردد. طبیعتاً، سیستمی که از آغاز دچار نقص های ساختاری باشد، با سرعت بیشتری گرفتار بحران میشود. نهایتاً بحران و ناکارآمدی سیستم به حدی میرسد که ادامه آن ناممکن و یا غیر منطقی و ضرورت ایجاد یک سیستم جانشین بدیهی میگردد. از زمانی که غیر منطقی بودن ادامه سیستم موجود آشکار میشود تا زمانی که نظام جدیدی بنا شود، پدیده یا نهاد مورد نظر دوران گذار را طی میکند.

مسیری که در دوره گذار طی میشود غالباً دشوار، پرفراز و نشیب، بسیار انرژی بر و پرهزینه است. برای پیمودن این مسیر نمیتوان دستورالعمل و پروتکل دقیق، جزء به جزء و مشروحی تدوین کرد که در کلیه موارد قابل استفاده باشد. زیرا مشخصات مسیر و موانع و چالش های روند هر گذاری کاملاً موردی و خاص آن پدیده معین میباشند، آن گونه که آنچه در یک مورد صدق میکند میتواند برای موارد دیگر کاملاً بيمورد باشد. اما با استفاده از یک متد یا شیوه روشمند میتوان روند گذار را تسریع و تسهیل کرد و هزینه ها و ریسک های آنرا تا حد ممکن کاهش داد. برای این کار نخست میبایست روند گذار پدیده های مختلف را بررسی نمود و مراحل را که در روند گذار همه آنها غالباً مشاهده میشوند شناخت. پس از این تحلیل کلان، میبایست وارد یک پروسه تجزیه و تحلیل خرد و کاملاً موردی (case specific) شد. به این ترتیب که برای هر مرحله عوامل کند کننده و شتاب دهنده خاص آن پدیده را تعیین کرد و سپس برای هر عامل راه چاره معین و مشخصی تدبیر نمود تا عوامل کند کننده و هزینه ساز گذار تا حد ممکن خنثی و کم هزینه شوند و عوامل شتاب دهنده آن تا حد ممکن فعال و تسریع گردند.

به این ترتیب میتوان پروسه گذار هر پدیده را تا حد ممکن مدیریت کرد تا آنرا کوتاه تر، کم هزینه تر و کم ریسک تر ساخت. این شیوه چنانچه به دقت اجرا شود برای مدیریت گذار پدیده های مختلف، از پدیده های کلانی مانند گذار ساختارهای سیاسی، تا پدیده های محدودتری مانند گذار یک نهاد اقتصادی از یک شیوه مدیریت فرسوده به یک شیوه مدیریت کارآمد، و در نهایت

پدیده‌های فردی و شخصی قابل استفاده و کار ساز است. از یک دید کلی، حرکت از یک وضعیت نامطلوب و غیر قابل ادامه به سوی یک وضعیت جدید قابل قبول، دوره و مسیر گذار است. برای مثال، وقتی یک فرد معتاد به نادرستی وضعیت خود واقف می‌شود و عزم خود را برای تغییر آن جزم می‌کند، وارد مرحله دشوار و پر رنج گذار می‌شود که تا زمان پاک شدن وی از اعتیاد ادامه می‌یابد. روش پیشنهادی بالا غالباً برای مدیریت گذار این گونه موارد نیز استفاده می‌شود. دوباره تأکید می‌کنم که برای کسب نتیجه مطلوب میبایست این متد را بصورت کاملاً خرد، جزء به جزء و کاملاً موردی و با استفاده از داده‌های میدانی بکار برد تا بتواند موثر و کارساز واقع گردد.

۳. مراحل گذار

در پروسه گذار غالب پدیده‌های اجتماعی میتوان چهار مرحله متمایز را مشاهده کرد:

۱. دل‌کندن از نظام موجود و تصمیم برای تغییر و ایجاد یک نظم جدید
۲. برنامه‌ریزی برای نیل به هدف
۳. مواجهه با مشکلات
۴. شکل‌گیری یا اقدام به ایجاد نظام جدید

باید توجه داشت که این پروسه یک روند خطی نیست که هر مرحله بعد از پایان مرحله پیشین آغاز شود و پروسه بطور منظم و مرحله به مرحله طی شود. برعکس، این مراحل میتوانند تا حدودی هم‌پوشانی داشته باشند، به این معنی که یک مرحله پیش از آنکه مرحله پیشین آن پایان یابد میتواند آغاز شود. همچنین، مسیری که طی می‌شود غالباً زیگزاکی است. برای مثال، در مواجهه با مشکلات در مرحله سوم، پدیده یا عامل مربوطه میتواند به مرحله پیشین ۲ و یا حتی ۱ بازگردد و این پس‌روی و پیش‌روی میتواند چندین بار تکرار گردد تا عامل مربوطه بتواند از مرحله ۳ عبور کند. افزون بر این، در مورد پدیده‌های کلان اجتماعی مانند تغییر نظام‌های سیاسی، بخش‌های مختلف جامعه میتوانند این مراحل را با سرعت‌های متفاوت طی کنند، بصورتی که در یک زمان واحد بخش‌های مختلف جامعه در مراحل مختلف گذار قرار داشته باشند. در واقع، در چنین مواردی یکی از چالش‌های مدیریت پروسه گذار همگام ساختن بخش‌های مختلف جامعه است تا عدم همگامی خود به مانعی در برابر روند گذار تبدیل نشود.

سپس با تمرکز کامل بر روی پدیده مورد نظر، میبایست برای هر یک از مراحل چهارگانه گذار آن پدیده عوامل بازدارنده، کند کننده و هزینه بر را تعیین نمود و برای هر یک از این عوامل راه حل مناسب و مشخصی تدبیر کرد تا بتوان آنرا تا حد ممکن خنثی کرد و تأثیر و هزینه آنرا را به کم‌ترین حد رساند. به همین ترتیب، میبایست عوامل شتاب‌دهنده را تعیین کرد و برای هر عامل راه کار مناسبی تدبیر نمود تا آنرا به نحو مطلوبی فعال ساخت. این پروسه ای کاملاً موردی (case specific) و خرد (micro) است که نیازمند توجه کامل به جزئیات میباشد.

مرحله نخست: دل‌کندن از نظام موجود و تصمیم برای ایجاد یک نظم جدید

تصور کنید ما با شرکت بزرگی سروکار داریم که به دلیل مشکلات ساختاری گسترده در آستانه ورشکستگی است. مرحله گذار این شرکت هنگامی آغاز میشود که صاحبان و گردانندگان این شرکت به این نتیجه برسند که وضعیت موجود قابل ادامه نیست و عزم خود را برای تغییر نظام حاکم بر شرکت و ایجاد یک نظام جدید جزم کنند. این مرحله نخست پروسه گذار شرکت مورد نظر است. حال تصور کنید که وضع شرکت کاملاً بحرانی است اما علیرغم تمام شواهد موجود صاحبان و مدیران شرکت نمی‌توانند به این نتیجه قطعی برسند که نظام موجود دیگر قابل ادامه نیست، یا اینکه غیر قابل ادامه بودن آنرا میپذیرند اما نمیتوانند عزم خود را برای تغییر آن جزم کنند و یا هر دو. در اینصورت عوامل بازدارنده گردانندگان شرکت مزبور برای ورود و عبور از مرحله نخست گذار میتوانند کاملاً خاص شرایط درونی و بیرونی آن شرکت معین باشند، بطوریکه برای یک شرکت دیگر که در وضعیت بحرانی مشابهی قرار دارد اصلاً مصداق نداشته باشد. برای مثال، در مورد یک شرکت عامل بازدارنده میتواند هیئت مدیره پیری باشد که با مدیریت و تکنولوژی جدید نا آشنا است و توانایی تغییر را ندارد. در یک مورد دیگر عامل بازدارنده میتواند نه در مدیریت، بلکه در نیروی کار باشد که از ترس بیکار شدن در برابر استفاده از تکنولوژی جدید مقاومت میکند. عوامل بازدارنده میتوانند متعدد و گوناگون باشند. علاوه بر عوامل درونی، پاره‌ای از عوامل میتوانند بیرونی، ناشی محیط فعالیت شرکت باشند - برای مثال قوانین دست و پاگیری که مانع از تغییرات ساختاری میشوند. همه این عوامل بازدارنده را میبایست شناخت و برای هر یک راه کار مناسبی تدبیر کرد تا آنرا تا حد اکثر ممکن بی‌تأثیر و کم هزینه سازد. مشابه این کار را میبایست برای عوامل شتاب‌دهنده انجام داد تا آنها را فعال ساخت. مجموع این تدابیر به ما اجازه خواهد داد تا مرحله نخست روند گذار را تا حد ممکن کوتاه، سریع و کم هزینه کنیم.

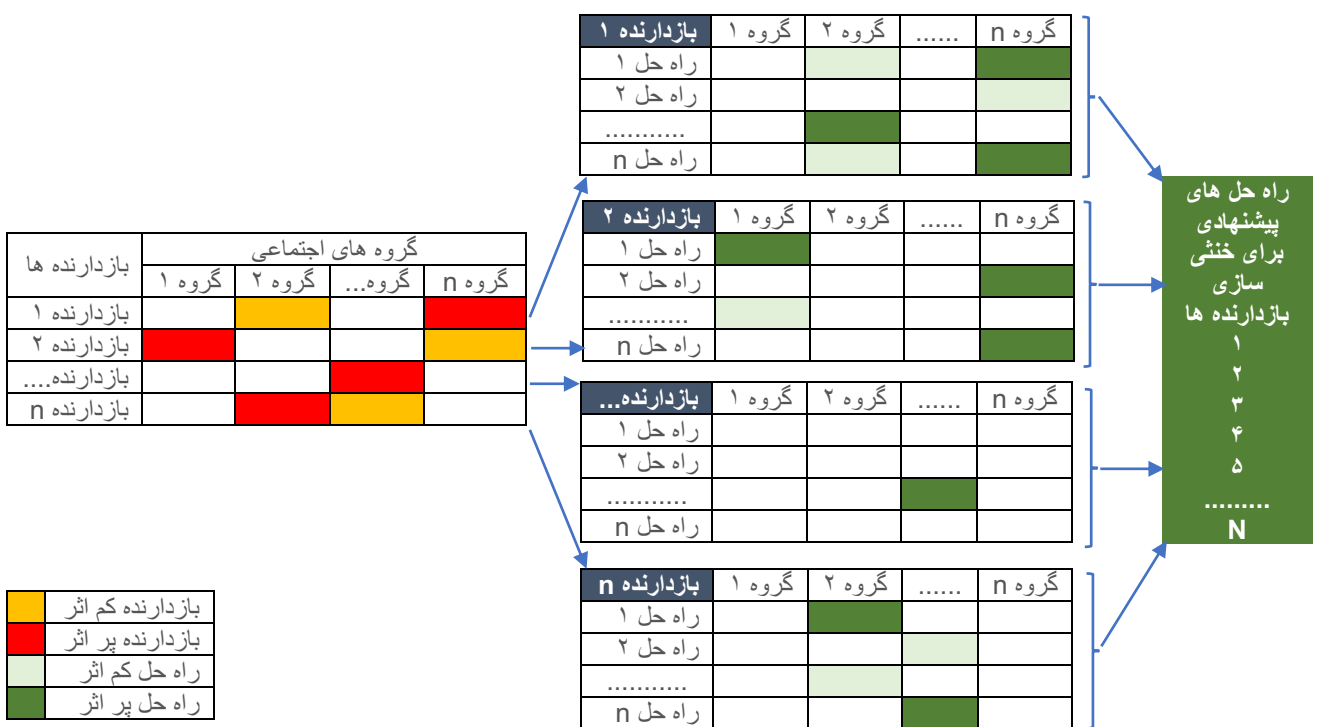
این روش در مورد پدیده‌های کلان اجتماعی مانند تغییر نظام‌های سیاسی نیز صدق میکند، با این تفاوت که با روند بسیار پیچیده تری روبرو هستیم. واکنش گروه‌های اجتماعی به عوامل بازدارنده و راه حل‌های آنها متفاوت است. متغیرها بیشتر، متنوع‌تر و بسیار پیچیده‌تراند. افزون بر این، در جامعه گروه‌های اجتماعی دارای منافع متفاوتی هستند که گاه میتوانند با یکدیگر در تضاد باشند. همواره منافع بخشی از جامعه در حفظ نظام موجود خواهد بود و کمتر پیش می‌آید که تمام قشرهای یک

جامعه در مورد نظام جانشین توافق نظر و اشتراک منافع داشته باشند. بدیهی است که شرایط و توازن قوا نقش تعیین ای کننده ایفا میکند. در اینجا، هدف فروکاستن مکانیزم و سیر تحولات جامعه به سطح یک نهاد اقتصادی نیست، بر عکس. اما در سیر تحولات جامعه نیز میتوان مراحل گذار را مشاهده کرد و با شناخت دقیق عوامل کند کننده و شتابدهنده هر مرحله، میتوان کوشید تا روند گذار جامعه را تسهیل و کم هزینه تر ساخت.

با تشدید بحران ها و ناتوانی نظام موجود در برخورد و حل آنها و گسترده تر شدن اعتراضات مردم، به تدریج نظام موجود مشروعیت خود را از دست میدهد. تعداد زیادی از مردم به این نتیجه میرسند که عملکرد حاکمان و ساز و کارهای جاری ناعادلانه و نادرست هستند. افرادی که معتقدند وضع موجود اجتناب ناپذیر و غیر قابل تغییر است به مرور به این نتیجه میرسند که نمیتوان به این وضع ادامه داد. آنها که فکر میکردند نقشی در تحولات اجتماعی ندارند و همه اتفاقات و تحولات توسط حاکمان رقم میخورد به این نتیجه میرسند که توانایی تغییر سرنوشت خود را دارند و در میان آنان اراده گرایی رشد میکند. به تدریج شبکه روابط و تعاملات معترضان شکل میگیرد، گسترده تر و کارآمدتر میشود. در نهایت، اراده جمعی برای تغییر شرایط شکل میگیرد، جامعه به این نتیجه میرسد که میبایست نظام موجود را تغییر داد و عزم خود را برای انجام این کار و ایجاد یک نظام جانشین جزم میکند. این مرحله تعیین کننده ای در روند گذار است. شکست و یا توقف این مرحله میتواند کل روند گذار را متوقف سازد و آنرا برای مدتی بسیار طولانی به تاخیر بیاندازد. عوامل متعددی میتوانند این مرحله را کند و یا متوقف سازند. برای مقابله با این ریسک میبایست بازدارنده ها و شتابدهنده های این مرحله را برای هر گروه اجتماعی به دقت و با جزئیات شناخت و برای هر یک راه کار مناسب تدبیر کرد تا با خنثی سازی بازدارنده ها و فعال سازی شتابدهنده ها روند گذار را تسریع و کم هزینه تر ساخت.

نمودار ۱ کاربرد این شیوه را برای خنثی سازی بازدارنده ها نشان میدهد. گام نخست عبارت است از تعیین بازدارنده ها بر اساس گروه های اجتماعی و شدت اثر گذاری آنها. گام دوم عبارت است از تشخیص راه حل ها برای هر بازدارنده بر اساس گروه های اجتماعی و میزان کارایی راه حل ها. گام سوم نتیجه گیری و تجویز راه حل های مطلوب برای خنثی سازی بازدارنده ها است. برای مثال، نرسیدن به این نتیجه که نظام سیاسی موجود قابل ادامه نیست و میبایست جای خود را به نظام جدیدی بدهد میتواند دارای دلایل متعددی باشد، مانند کمبود دانش سیاسی، عدم دسترسی به اطلاعات، وابستگی عاطفی به نظام موجود، وابستگی اقتصادی به نظام موجود، ترس از تغییر و غیره. هر یک از این بازدارنده ها را میتوان با راه حل های متفاوتی خنثی ساخت. شدت بازدارندگی هر یک از عوامل بازدارنده و شدت تاثیر گذاری هر یک از راه حل های خنثی سازی میتواند برای گروه های اجتماعی مختلف متفاوت باشد.

نمودار ۱: خنثی سازی بازدارنده ها



برای اجرای موفقیت آمیز این متد، علاوه بر استفاده مطلوب از الگوهای نظری، میبایست از روش های آماری، ارزیابی های کمی، مطالعات میدانی و روش های تجربی نیز استفاده کرد. به عبارت دیگر، ورودی کلیه خانه های جدول های نمودار ۱ را میبایست بر پایه داده های آماری و اطلاعات میدانی معین کرد. بخش قابل توجهی از جناح بندی های اقتصادی و سیاسی ریشه در ارزیابی های ذهنی از شرایط دارند. ارزیابی های کمی و میدانی غالباً یافتن راه حل و توافق بر سر آنها تسهیل میکنند. زیرا شرایط و محدودیت های موجود به شدت عرصه ای را که در آن راه حل میتواند وجود داشته باشد تنگ و تعیین میکنند.

همین روش را میبایست برای شتاب دهنده های پروسه گذار نیز انجام داد و نمودار مشابهی برای شتاب دهنده ها تدوین کرد.

مرحله دوم: برنامه ریزی برای نیل به هدف

مرحله دوم مرحله برنامه ریزی برای نیل به هدف است. در این مرحله میبایست هدف نهایی گذار را مشخص کرد و پیرامون مبانی کلی آن به توافق جمعی رسید. این مرحله دارای اهمیت کلیدی برای سرنوشت مراحل دیگر و سرنوشت کلی پروسه است. در پروژه های کلان سیاسی چنانچه هدف به روشنی تعیین نشود ممکن است فروپاشی نظام موجود به یک نظام نامطلوب دیگر بیانجامد و بی ثباتی و بحران همچنان ادامه یابد و پروسه گذار بسیار طولانی تر و پر هزینه تر گردد - آنچنان که در انقلاب ۵۷ ایران انجام گرفت. خطر دیگر شکل نگرفتن نظام جانشین و بروز آنارشی است که میتواند پرهزینه تر باشد. همچنین، ممکن است هدف به گونه ای تدوین شود که همگرایی بین گروه های اجتماعی را به شدت تضعیف کند. این نیز روند گذار را کند و پر هزینه میکند. تا حد ممکن میبایست هدف را به گونه ای تدوین کرد که گروه های اجتماعی بیشتری با آن همدل باشند و بازدارنده های کم تر و کم زور تری را فعال سازد. در این مرحله هدف کلی و مفهومی است، برای مثال استقرار یک نظام دموکراتیک بر پایه جدایی دین از دولت و منشور حقوق بشر.

در گام دوم میبایست برای هدف کلی و مفهومی یک هدف منسجم (کانکریٹ)، ملموس و راه بردی مشخص کرد. از اهداف کلی و مفهومی میتوان برداشت های متفاوت داشت. این قابل درک و اساسا درست است. اما پراکنگی ناشی از این امر میتواند روند گذار را طولانی و پر هزینه سازد. توافق بر سر یک هدف راهبردی مناسب که چارچوب و ظرف مناسبی برای مدیریت و حل این تنش ها باشد میتواند مانع از آن گردد که تفاوت برداشت ها از هدف کلی به یک بازدارنده تبدیل شود. افزون بر این، هدف منسجم (کانکریٹ)، ملموس و راه بردی از ظرفیت بسیار بیشتری برای بسیج نیروها و سازماندهی آنها برخوردار است و به عنوان چراغ راهنمایی عمل میکند که در مقایسه با هدف کلی در فاصله نزدیکتری قرار دارد.

برای مثال برنامه پیشنهادی سه ماده ای جبهه ملی ایران برای گذار از جمهوری اسلامی (آزادی کلیه زندانیان سیاسی، حاکم ساختن کلیه آزادی ها و برگزاری انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس موسسان و تدوین قانون اساسی جدید) راه بردی دقیق برای تحقق هدف کلی و مفهومی «استقرار یک نظام دموکراتیک بر پایه جدایی دین از دولت و منشور حقوق بشر» است. دو سازمان سیاسی را تصور کنید که هر دو خواهان استقرار یک جمهوری دموکراتیک بر پایه جدایی دین از دولت و منشور حقوق بشراند، اما یکی خواهان یک نظام فدرال است و دیگری چنین ساختاری را برای ایران نامناسب میدانند. این تفاوت چنانچه عمده شود میتواند به مانعی در برابر روند گذار تبدیل گردد و آنرا طولانی و پرهزینه سازد. هدف راهبردی پیشنهادی مانع از آن میشود که این تفاوت نظر به بازدارنده پروسه گذار تبدیل شود و مکانیزم موثری برای مدیریت و حل آن ارائه میدهد. افزون بر این، هدف پیشنهادی هدفی منسجم و ملموس است که مانع از نوسانات پاندولی بین گرایش ها و خوانش های مختلف میشود و کار تمرکز بر روی یک هدف مشترک، بسیج نیرو، سازماندهی و اطلاع رسانی را آسانتر میسازد. به این ترتیب میتوان کلیه رقابت های سیاسی که به خشونت پرهیزی و اصول دموکراتیک پایبند اند را مدیریت کرد و مانع از آن شد که به صورت عاملی بازدارنده عمل کنند.

گام سوم این مرحله مربوط به سازماندهی، ارزیابی امکانات و مدیریت روزمره مبارزه سیاسی است. گاهی شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تجربه تاریخی و توازن قوا به گونه ای است که ایجاد یک سازماندهی و رهبری واحد را میسر میسازد. اما اگر شرایط چنین نباشد، گام دوم که در بالا به آن اشاره شد اهمیت بیشتری پیدا میکند. زیرا پذیرش یک هدف راه بردی منسجم، مانند آزادی زندانیان سیاسی، حاکم ساختن آزادی ها و برگزاری انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس موسسان و تدوین قانون اساسی جدید، کلیه فعالیت های سیاسی را در یک جهت واحد هدایت میکند و حول یک محور معین متمرکز میسازد. به این ترتیب بخش قابل توجهی از مزایای سازماندهی و رهبری واحد را تأمین میکند. در چنین شرایطی چند بلوک سیاسی که از انسجام درونی کافی برخوردار باشند بطوری که بتوانند طرفداران خود را به نحو موثری سازماندهی و رهبری کنند، با پذیرش هدف راهبردی پیشنهادی عملا میتوانند مشکل نبود یک سازماندهی و رهبری واحد را دور بزنند. هدف راهبردی مشترک همه آنها را به یک سو می برد. در مورد تاکتیک های مبارزاتی و مدیریت اعتراض ها، بلوک های مربوطه میتوانند فعالیت های خود را با یکدیگر هماهنگ سازند بدون آنکه وارد یک اتحاد سازمانی شوند. این در عمل به معنی هماهنگی برای هدف راهبردی مشترک و رقابت سازنده و روشمند برای هدف بلند مدت تر است. این روش به مراتب بهتر از اتحادها و ائتلاف های ناپایدار و سنسجیده است که تحت فشار تنش های درونی و بیرونی به راحتی از هم می پاشند، تولید ناامیدی میکنند و موجب سردرگمی و احتمالا تصمیمگیری های نادرست در مورد هدف نهایی میشوند.

در مورد پدیده رهبری میبایست توجه داشت که رهبری جنبش‌های اجتماعی از گذشته تا امروز بسیار تغییر کرده و از رهبری کاریزماتیک و مقتدر به سوی مدیریت عقلانی چرخش داشته است. چارچوب پیشنهادی بالا ظرف مناسبی بوجود می‌آورد تا رهبری به تدریج و به نحوی ارگانیک و سالم در روند مبارزه شکل بگیرد، بدون آنکه نبود و ضعف آن در مراحل اولیه به مانع و عامل بازدارنده‌ای در روند گذار تبدیل شود.

اعتراضات سیاسی-اجتماعی هنگامی به یک جنبش اجتماعی و پشتوانه‌ای برای تغییر نظام سیاسی تبدیل میشوند که بتوانند برای شرایط و نظام موجود جانشین روشنی داشته باشند، برای هدف کلی خود یک هدف منسجم و راهبردی مناسب تدبیر کنند، بتوانند نیروهای خود را بازتولید کنند تا استمرار داشته باشند و از توانایی سازماندهی برخوردار باشند. در این رابطه میبایست به نقش مهمی که هویت و نمادها در این روند ایفا میکنند توجه داشت.

هویت اجتماعی و فرهنگی نظام موجود و پشتیبانان آن، از یکسو، و هویت اجتماعی و فرهنگی نیروهای اپوزیسیون، از سوی دیگر، نقش تعیین‌کننده و نیرومندی در شکل دهی گفتمان مبارزه و نظام معنایی آن ایفا میکند. کنش جمعی با دست یابی به هویت، «ما»یی میسازد که از «دیگران» متمایز است. این هویت بر کلیه پارامترها و متغیرهای روند گذار، از هدف نهایی آن گرفته تا اهداف و ابزارهای راهبردی آن تأثیرگذار است. افزون بر این، هویت اجتماعی و فرهنگی اپوزیسیون به صورت چسبی عمل میکند که همبستگی آنرا حفظ و تقویت میکند. در مراحل سخت مبارزه این امر کار مقابله با مشکلات و موانع راه را آسان تر میسازد. در رابطه با شرایط کنونی ایران، هویت جمهوری اسلامی که حول محورهای تجدد ستیزی، غرب ستیزی، زن ستیزی و آیت‌تاید مذهبی شکل گرفته است کار را برای اپوزیسیون آسان ساخته است - گرچه بخشی از اپوزیسیون نتوانسته است از این شرایط به نحو مطلوبی بهره برداری کند.

نمادها هم نیز نقش مهمی ایفا میکنند. وجود نمادی که بتواند نمایانگر هویت، زشتی و نادرستی نظام موجود باشد و در سوی دیگر، وجود نمادی که بتواند نمایانگر هویت و درستی خواست اپوزیسیون باشد، کار بسیج و سازماندهی و مبارزه برای تغییر شرایط را آسان تر میسازد. در این خصوص نیز وضعیت مشابهی وجود دارد. ولایت فقیه آئینه تمام نمای جمهور اسلامی است. این کار را برای اپوزیسیون آسان ساخته است - گرچه بخشی از اپوزیسیون نتوانسته است از این فرصت به نحو مطلوبی بهره برداری کند. از سوی دیگر معادله، اپوزیسیون در ساخت یک نماد روشن و کارآمد برای خود موفقیت لازم را نداشته است. در این راستا وجود نماد تاریخی شناخته شده‌ای مانند مصدق و سرمایه اجتماعی جبهه ملی میتواند نقش مفیدی ایفا کند.

مرحله سوم: مواجهه با مشکلات

روند گذار با اعتراض‌های جمعی و شکل‌گیری شبکه روابط و تعاملات معترضان آغاز میشود. با گسترش اعتراضات و شبکه روابط، نظام موجود بصورت فزاینده‌ای بی‌ثبات میشود. اما این کافی نیست تا معترضان به این نتیجه برسند که نظام موجود را میبایست تغییر داد. برای این کار معترضان احتیاج به چشم‌اندازی روشن از نظام جدید و برنامه و راه‌برد و راه کار مناسبی برای رسیدن به آن دارند. اینها در مرحله دوم گذار تحقق می‌یابند. با داشتن چشم‌انداز دقیق و برنامه و راه کار، وارد مرحله سوم گذار میشوند که در آن معترضان به یک هویت و آراجم جمعی میرسند و شبکه‌های روابط و تعاملات به یک سازماندهی متشکل تبدیل میشوند. در این مرحله جنبش وارد یک رویارویی سرنوشت‌ساز با نظام موجود میشود که نهایتاً میتواند به عمر نظام موجود پایان دهد. جنبش‌ها در صورتی که در مراحل اول و دوم روند گذار سرکوب شوند احتمال تداوم شان بسیار دشوار خواهد بود. اما اگر هویت و نمادهای جنبش شکل بگیرند و سازماندهی و تشکل آن قوام یابد، جنبش با سرعت فازهای نخستین و پر هزینه مرحله سوم را طی میکند و به مرحله‌ای میرسد که امکان سرکوب سراسری آن بسیار دشوار خواهد شد.

مرحله سوم معمولاً دشوارترین، پرهزینه‌ترین و پرفراز و نشیب‌ترین مرحله گذار است. در این مرحله انتخاب درست استراتژی و تاکتیک‌های عملی از اهمیت بالایی برخوردار است. کنشگران زمانی که استراتژی و تاکتیک‌های جنبش را نابخردانه، دور از توان خود، یا غیرعملی و دور از واقع ببینند، از جنبش فاصله می‌گیرند و حتی ممکن است به این نتیجه برسند که آرمان‌هایشان نامناسب و غیرواقعی هستند. میبایست مراقب بود تا فعالان جنبش به دلیل ائتلاف زیاد وقت و فعالیت پراسترس از پا در نیایند و هزینه‌ها خارج از توان کنشگران نباشند. اینکه جنبش فرایند تحول خود را به درستی طی کند و در مرحله سوم، سرکوب و متلاشی نشود بسته به عوامل متعددی دارد. با استفاده از روشی که در بالا توضیح داده شد میبایست این عوامل را به دقت شناخت؛ برای هر بازدارنده راه حل مناسبی تدبیر کرد تا آنرا خنثی ساخت و شتاب‌دهنده‌ها را به روش‌های مناسب فعال کرد.

برای اجرای بهینه این کار میبایست به ویژه گی‌ها، شرایط، خصوصیات فرهنگی، امکانات، محدودیت‌ها، تمایلات، فرصت‌ها و نقاط قدرت و ضعف همه گروه‌های اجتماعی درگیر توجه داشت تا بتوان برای هر گروه اجتماعی راه حل خاص و مطلوب آن را تدوین کرد. این کار مستلزم نوعی از سازماندهی «شبکه‌ای کانون‌مند» است که بین تمرکز زدایی و مرکزگرایی تعادلی بهینه برقرار سازد تا بتواند با استفاده مطلوب از اطلاعات و ظرفیت‌های محلی بهترین راه حل را برای هر گروه اجتماعی تدوین کند بدون آنکه کار هماهنگ‌سازی و هدایت سراسری را دشوار سازد.

مرحله چهارم: اقدام به ایجاد نظام جدید

مرحله چهارم فاز نهایی روند گذار، یعنی مرحله میانی بین فروپاشی سیستم سیاسی موجود و آغاز به کار نظام جدید است که بعد از فروپاشی آغاز میشود و با آغاز به کار نظام جدید پایان می یابد. در این فاصله جامعه نیازمند ساز و کاری موقت است تا بتواند کشور را اداره کند و مانع از هم پاشی شیرازه امور گردد، تا آنکه نظام جدید برپا شود و سکان حکومت را دست گیرد.

در این مرحله دو خطر اصلی جنبش را تهدید میکند. نخست آنکه فروپاشی نظام موجود به یک نظام نامطلوب دیگر بیانجامد و بی ثباتی و بحران همچنان ادامه یابد و پروسه گذار بسیار طولانی تر و پر هزینه تر گردد – آنچنان که در انقلاب ۵۷ ایران انجام گرفت. خطر دوم، که میتواند پرهزینه تر نیز باشد، شکل نگرفتن نظام جانشین و بروز آنارسی است.

اما میبایست توجه داشت که این دو خطر هر دو در مرحله دوم گذار متولد میشوند و در مرحله سوم رشد میکنند و تنومند میشوند. آنچه در مرحله چهارم واقع میشود عمدتاً سناریویی است که در مراحل پیشین نوشته شده است و در مرحله چهارم به نمایش در می آید. لذا، کار خنثی سازی این خطرها از مرحله دوم و حتی مرحله نخست آغاز میشود. در این مراحل اولیه باید خطرات خلاء سیاسی پس از فروپاشی مانند خطر جنگ داخلی، خطر تجزیه کشور و خطر روی کار آمدن یک نظام دیکتاتوری دیگر، یا شکل نگرفتن نظام جانشین و بروز آنارسی را روشن ساخت و بلافاصله برای دفع آنها بطور همه جانبه ای کوشید. برای این منظور، همانطور که در بالا اشاره شد، مبانی نظامی که جنبش به دنبال ایجاد آن است میبایست بر اصولی درست استوار باشند و دورنمای نظام جدید میبایست برای فعالین جنبش روشن باشد و مورد پذیرش و پشتیبانی آنها باشد. دوم، استراتژی، برنامه های راهبردی و تاکتیک ها میبایست به گونه ای تدوین شوند که همگرایی بین گروه های اجتماعی را تقویت کنند، بیشترین نیرو را بسیج کند و بازدارنده های کم تر و کم زور تری را فعال سازد.

برای خنثی ساختن خطر فروغلتیدن جامعه به آنارسیسم باید کوشید تا نهادهایی که برای اداره امور کشور لازم اند تا حد ممکن کمترین صدمه را ببینند تا بتوان آنها را برای اداره امور کشور در فاز نهایی کشور بکار گرفت. افزون بر این، میبایست برنامه های راهبردی را به گونه ای تدوین کرد تا گروه های سیاسی مختلف بتوانند از یکسو فعالیت هایشان را برای نیل به اهداف مشترک هماهنگ سازند و از سوی دیگر تفاوت ها و خواست های متفاوتشان را به نحوی دموکراتیک و در رقابتی سازنده سامان دهند. برای مثال، در مورد ایران، پافشاری بر خشونت پرهیزی و هدف راهبردی «برگزاری انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس موسسان و تدوین قانون اساسی جدید» میتواند پاسخگوی هر دو چالش باشد.

در فاز نهایی گذار جامعه نیازمند نظامی موقت است تا بتواند کشور را اداره کند و مانع از هم پاشی شیرازه امور گردد، تا آنکه نظام جدید برپا شود. برای این منظور، افزون بر موارد بالا، میتوان تا حد ممکن این ساختار موقت را پیش بینی نمود و ساختارهای لازم آنرا از پیش آماده ساخت. در عمل نهادی که میبایست این وظیفه را انجام دهد از دل نهاد یا نهادهایی بیرون خواهد آمد که امر جنبش را در مراحل پیشین سازماندهی و رهبری کرده اند.